



صاحبان از نگاه قرآن

پدیدآورنده (ها) : سعیدی روشن، محمد باقر

علوم قرآن و حدیث :: مطالعات تاریخی قرآن و حدیث :: بهار و تابستان 1376 - شماره 9 و 10

از 18 تا 24

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/6203>

دانلود شده توسط : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تاریخ دانلود : 02/10/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

صحابیان

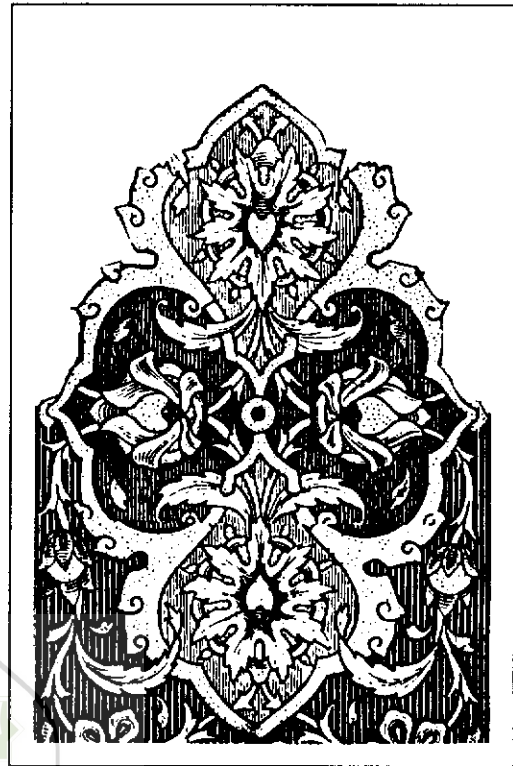
از نگاه قرآن

محمد باقر سعیدی روشن

به طور طبیعی برای هر مسلمان و جستجوگر مسائل تاریخی و علاقه‌مند به اسلام این پرسش مطرح است که جایگاه و اعتبار صحابه و نسل اول اسلامی که محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را درک نموده و تعالیم اسلام را از منبع نخستین آن دریافت داشته و بخشی از میراث اسلامی یعنی سنت پیامبر اکرم توسط آنها به نسل‌های دیگر انتقال یافته، چیست. آیا تمام کسانی که در بارگاه مهبط نزول وحی الهی و وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شرف حضور یافته‌اند، برخوردار از مقام ارجمند عدالت و وثاقت‌اند و رفتار و گفتار همه آنها الگوی معتبر و حجت مستند برای سایر مسلمانان تا روز قیامت است؟ هر چند این مبحث قابل ارزیابی از نقطه نظر تاریخی - حدیثی است، لیکن از آنجا که این شیوه دامنه‌ای بس گسترده دارد و زمینه ساز مناقشات احیاناً بی‌ثمر است، ترجیحاً جستجوی خویش را در مبحث مذکور از طریق منبع و مأخذ مستند همه فرق اسلامی که همان «قرآن کریم» است پی می‌گیریم.

صحابه جمع صاحب به معنی معاشر و ملازم است، و در اصطلاح بر کسی اطلاق می‌گردد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در حال اسلام درک کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد. از اینرو به کسی که پیغمبر را ملاقات نکرده و یا در زمان حیات ایشان مسلمان نبوده، صحابی گفته نمی‌شود. اما در اینکه حد نصاب زمان لازم درک حضور پیامبر خدا برای صدق صحابی بودن چه مقدار است، دیدگاهها متفاوت است و کسانی مثل احمد بن حنبل و بخاری می‌گویند حتی کسی که یک ساعت با پیامبر خدا مصاحبت داشته و یا حضرت را دیده

(توبه/۱۲۴-۱۲۵)



روشن است که این آیات در تبیین خصایص روانی انسانها، بیانگر یک ویژگی بارز مؤمنان و منافقان است «تأثیر پذیری از آیات وحیانی و تأثیر ناپذیری از آن». انسانهایی که ظرف وجودشان آماده دریافت پیامهای حیاتبخش رحمانی است عکس العملشان در برابر نزول آیات خداوند مواجهه مثبت است و به عکس دلهای مریض و روانهای ناپاک و پلید، فاقد قابلیت لازم برای دریافت فرامین تشریعی اند.

با این ملاحظه روشن می شود دآوری کسانی که چشم بسته و به حُسن ظن افراطی نگریسته و هرگونه باب تأمل و تحلیل را در باب شأن و اعتبار صحابیان بسته می دانند، راهشان به دور از صواب و حقیقت است و ملاحظه عباراتشان شگفت انگیز می نماید «اتفق اهل السنة علی أنَّ الجميع عدول و لم یخالف فی ذالک الا شذوذ من المبتدعة»^(۲).

«و الصحابة یشارکون سائر الرواة فی جميع ذالک الا فی الجرح والتعديل فانهم کلهم عدول لا یطرق الیهم جرح لأن الله عزَّ وجلَّ ورسوله زکیاهم وعدلاهم وذلک مشهور لاحتیاج لذكره»^(۳).

ظاهراً در امثال این عبارات، وثاقت و اعتبار صحابیان به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر به کتاب و سنت استناد داده شده است. تردید نمی رود که یاران و پیروان راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخستین کسانی بودند که منشأ استواری دین الهی شدند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کردند، در راه خداوند هجرت و جهاد و ایثار نمودند و خدای سبحان دین خویش و کلمه حق را توسط آنان عزت بخشید. لیکن تمام سخن این جاست که آیا فرد فرد صحابه و همه کسانی که در معیت رسول خدا و زیر پرچم اسلام شرکت داشتند، صرفاً به انگیزه خالص توحیدی و به نحو یکسان و به

است از اصحاب محسوب است.^(۱)

بی گمان این پیش فرض قابل انکار نمی باشد که انسانها در استعداد و هوش و فهم و درک حقایق یکسان نبوده و برخوردار از آنها از معارف متفاوت است. همچنانکه از نقطه نظر اعتقادی و باور درونی و ایمان الهی نیز همه در یک رتبه نمی باشند. «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات» (مجادله/۱۱)، «خداوند از میان شما مؤمنان و دانش یافتگان را به درجاتی رفعت دهد».

«و لكل درجات مما عملوا وما ربک بغافل عما یعملون» (انعام/۱۳۲)، «و هر یک از ایشان را طبق کار و کردارشان درجاتی است و پروردگارت از آنچه می کنند غافل نیست».

«هم درجات عندالله والله بصیر بما یعملون» (آل عمران/۱۶۳)، «آنان را در نزد خداوند درجات (متفاوت) است و خداوند به آنچه می کنند بیناست».

«و اذا ما انزلت سورة فمنهم من یقول ایکم زادته هذه ایماناً فاما الذین آمنوا فزادتهم ایماناً وهم یستبشرون. و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الی رجسهم و ماتوا وهم کافرون»

۱- أسد الغابة، ۱۱/۱، فتح الباری، ج ۳، ص ۲.

۲- ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی معرفة الصحابة ۱۷/۱.

۳- أسد الغابة فی معرفة الصحاح ۳۰/۱، نیز بنگرید به: ابو حامد غزالی، المستصفی ۱۶۴/۱.

امر و از معروف نهی می‌کنند! و دستهایشان را (از انفاق) می‌بندند، خدا را فراموش کردند و خدا آنها را فراموش کرده [رحمت و عنایت و ویژه خویش را از آنها برید] بدرستی که منافقان فاسق‌اند.»

به این گروه وعده آتش جهنم در معیت باکافران داده شد و مورد لعن «لعن» خداوند قرار گرفتند و اعمالشان «حبط و تباه» شمرده شد: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ...» اولئك حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (نوبه/۶۸-۶۹)

خداوند به پیامبرش دستور داد که بر ایشان نماز نگذارد و بر جنازه ایشان حاضر نشود: «وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» انهم كفروا بالله ورسوله و ماتوا و هم فاسقون. (توبه/۸۴) و مسجد ضرارشان را ویران سازد. (نوبه/۱۰۷-۱۱۰) و... (۱)

آیا می‌توان به گفتار و رفتار و روایات این گروه از معاصران پیامبر که به ظاهر به عنوان صحابه به شمار می‌آمده‌اند نیز اعتماد نموده و به عنوان یکی از مصادر شناخت سنت نبوی اعتبار بخشید؟

۲- فراریان از جنگ

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذَا عَجَيْتُمْ كِثْرَتَكُمْ فَلَمْ تَغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ...» (توبه/۲۵-۲۶)، «خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد [و بر دشمن پیروز شدید] و نیز در روز حنین، در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت، ولی این [کثرت جمعیت] شما را بی‌نیاز نکرد و زمین با تمام فراخی بر شما تنگ گردید؛ آنگاه پشت به دشمن کرده، فرار نمودید!»

این آیه شریفه همانطور که تصریح شده، مربوط به جنگ حنین با قبیله هوازن و جنگجویان بیباک آن است که به

یک اندازه در این امر سهیم و شریک بوده‌اند و برخورداری ایشان از وعده‌های پاداش الهی به میزان مساوی و به طور مطلق و بی‌قید شرط است؟ حق آن است که بررسی و مطالعه آیات گوناگون قرآن شریف و جمع‌بندی آنها خلاف این مدعا را ثابت می‌کند. آیا هشدارها و مذمت‌های فراوانی که قرآن نثار گروهی از صحابیان پیامبر، که به واقع سَدِّ راه خدا و مانع پیشرفت امر دین و موجب آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند، می‌سازد، محل اغماض و نادیده انگاشتن است؟ سزااست به برخی از آن ملامت‌ها اشاره‌ای هر چند گذرا داشته باشیم:

۱- دشمنان دوست نما (منافقان)

در آیات بسیاری از قرآن کریم به موضوع ناهنجاری اجتماعی گروهی از صحابیان که به نام دو رویان معروف‌اند پرداخته است و زیانهای آنها را برای جامعه اسلامی بر شمرده است که می‌توان به آیات ۳۹ تا ۸۱ سوره توبه، و ۶۰ تا ۶۹ سوره احزاب و آیات سوره منافقین و احزاب و انفال و نساء و حشر و جز این مراجعه و اهمیت این موضوع اساسی را پی برد؛ تا بدانجا که خداوند به رسول برگزیده خویش می‌فرماید: «هم الْقَدَوُ فَاحْذَرُهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَمِّي يُوَفِّكُونَ» (منافقون/۴) «آنان دشمن واقعی‌اند، از آنان بر حذر باش، خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق روی بر می‌تابند!» و در آیه ۷۴ از سوره توبه پرده از راز همین گروه برداشته می‌گوید: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَمْلِكُونَ...» (اینان منافقان) به خداوند سوگند می‌خورند که (سخن کفرآمیز) نگفته‌اند در حالیکه به راستی کلام کفرآمیز را گفته‌اند و پس از اسلام آوردن دوباره کافر شده آهنگ کاری (کشتن پیامبر) را کرده‌اند که به آن دست نیافته‌اند...»

این گروه در داوری قرآن کریم به عنوان افراد «فاسق» که همیشه به دنبال تباهی هستند معرفی شدند: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه/۶۷) «مردان و زنان منافق همه از یک گروه‌اند، آنها به منکر

۱- برای توضیح بیشتر بنگرید به: رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۶۷ تا ۵۸۳، محمود ابوری، اضاء على السنة المحمدية، ص ۳۵۶.

از این‌روی آن گروه از صحابی‌ان که فراریان از معرکه‌های قتال بوده‌اند و خویش را سزاوار خشم خدای سبحان نموده‌اند، آیا می‌توان ساحت آنان را پاک دانسته، آنها را همرتبه ثابت‌گامان دانست؟

۳- عافیت طلبان متخلف از جهاد در معیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

فراز‌های دیگری از آیات قرآن کریم که پیرامون وضعیت اجتماعی جامعه اسلامی عصر نبوی است بیانگر روحیات و عکس‌العمل‌های گروه دیگری از صحابی‌ان است که در برابر دعوت به جهاد از خود ضعف ایمانی نشان داده، تن‌آسایی گزیده و خواست نفسانی خویش را برخواست خدا و رسول ترجیح داده‌اند. «یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اناقلتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیا من الاخرة فما متاع الحیوة الدنیا فی الاخرة الا قلیل الا تنفروا یعذبکم عذاباً

الیماً و یستبدل قوماً غیرکم ولا تضروه شیئاً والله علی کل شیء قدیر» (نوبه/۳۸)، «ای مؤمنان چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا رهسپار (جهاد) شوید، گرانجانی می‌کنید؟ آیا زندگانی دنیا را به جای آخرت پسندیده‌اید؟ در حالی که متاع زندگانی دنیا در جنب آخرت، بس اندک است.

«فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله وکروهوا ان یجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله وقالوا لا تنفروا فی الحرّ

به حتم صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نخستین کسانی بودند که منشأ استواری دین الهی شدند و خدای سبحان کلمه حق را توسط آنان عزت بخشید؛ لیکن سخن در این است که آیا فرد فرد صحابه و همه آنان که در معیت پیامبر (ص) بودند، صرفاً به انگیزه خالص توحیدی و به نحو یکسان و به یک اندازه در این امر سهیم بوده‌اند و برخوردار ایشان از وعده‌های الهی به میزان مساوی و بی‌قید و شرط است؟

فرماندهی «مالک بن عوف» بر مسلمانان یورش آوردند و جمعیت بسیار مسلمانان، پیامبر خدا را تنها گذاشته پا به فرار نهادند و جز تعداد اندکی از بنی هاشم به همراه پرچمدار اسلام، علی علیه السلام که سخت از پیامبر خدا حمایت می‌کرد کسی باقی نماند. رسول خدا مثنی سنگ ریزه به سوی مشرکان انداختند و سپس به عباس عمویشان که صدایی رسا داشت دستور دادند از تپه‌ای بالا رود و فریاد بزند: ای گروه مهاجر و انصار! ای یاران سوره بقره! ای اهل بیعت شجره! به کجا فرار می‌کنید؟ پیامبر خدا این جا است!

بی‌تردید اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان جز همان گروه اندک که اشاره شد جزو فراریان این نبرد سنگین بودند و مورد ملامت خداوند قرار گرفتند؛ هر چند برخی می‌کوشند تا این فرار را امری طبیعی و عادی جلوه دهند و نه به خاطر ترس، تا بدین وسیله قداست

صحابه را محفوظ بدارند! (۱) مناسب است این آیه را در کنار آیه دیگری از قرآن کریم پیرامون همین موضوع بنگریم تا معلوم گردد که چه نتیجه‌ای بدست می‌آید: «و من یولیهم یومئذ دبره الا متحرراً لقتال او متحیزاً الی فئة فقد باء بغضب من الله و ماؤنه جهنم و بش المصیر» (انفال/۱۶)، «و هر کس در چنین روزی (روز کارزار با دشمن) به آنان پشت کند - مگر آنکه کناره‌جو برای [ادامه] کارزار، یا پناه‌جو به گروهی [خودی] باشد - سزاوار خشم الهی شده است، و سرا و سرانجام او دوزخ است؛ و بد فرجامی است».

قل نار جهنم أشد حرّاً لوكانوا يفقهون» (توبه/۸۱) «سيقول لك المخلفون من الاعراب شغلنا اموالنا وأهلونا فاستغفر لنا يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم قل فمن يملك لكم من الله شيئاً ان اراد بكم ضرّاً او اراد بكم نفعاً بل كان الله بما تعملون خبيراً. بل ظننتم ان لن ينقلب الرسول والمؤمنون الى اهلهم ابدّاً وزّين ذلك في قلوبكم وظننتم ظن السوء وكنتم قوماً بوراً» (فتح/۱۱-۱۲)

۴- یارانی که پیامبر را تنها گذاشتند و نماز جمعه را ترک کردند! «وإذا رأو تجارة أو لهواً انفضوا اليها وتركوك قائماً قل ما عند الله خیر من اللّٰه و من التجارة والله خير الرازقين» (جمعه/۱۱)، «و چون داد و ستدی یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن بشتابند و تو را ایستاده رها کنند، بگو آنچه نزد خداوند است از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است؛ و خداوند بهترین روزی دهندگان است.»

این نیز شرح خطای دیگری از طرز رفتار جمعی از صحابیان است که به لسان ملامت در کلام و حیانی آمده است.

۵- خبر فاسقان اعتبار ندارد

آیه ۶ سوره حجرات که به آیه نبأ شهرت دارد در شأن برخی از صحابیان «ولید بن عقبه» نازل گردید که از سوی پیامبر مأمور اخذ زکات از قبیله بنی مطلق گردید و گزارش دروغین داد که آن قوم مرتد شده قصد کشتن وی را داشته‌اند. پیک وحی الهی حقیقت را بر رسولش روشن داشت و دستور فرمود که به اخبار فاسقان بی تفحص نمی‌توان عمل کرد. بدین سان شخص یاد شده را به عنوان «فاسق» معرفی نمود: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسقٌ بنبأٍ فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالةٍ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین. واعلموا انّ فیکم رسول الله لویطیعکم فی کثیر من الامر لعلکم...»

۶- سست ایمانان بیمار دل

در آیات بسیاری از قرآن شریف خدای متعالی از گروهی سست عنصر یاد می‌کند که در اثر ضعف ایمانی، لغزشهای فاحشی از خود بروز داد، در هنگامه‌های بحران به سوی باطل

ره پوییده‌اند. در پرتو مطالعه آیات مختلف این مطلب استفاده می‌گردد که وصف یاد شده هر چند گاهی بر منافقان تطبیق می‌نماید، لیکن خود عنوان مستقل و یک ویژگی روانی مخصوصی غیر از صفت نفاق است، چنانکه آیه ۳۲ سوره احزاب گویای این معناست «یا نساء النبی لستنّ کاحدٍ من النساء ان اتقیتنّ فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرضٌ و قلن قولاً معروفاً»؛ «ای زنان پیامبر شما همانند هیچ یک از زنان نیستید [برتر و مسؤول ترید]، اگر تقوا پیشه کنید. پس در سخن نرمی نکنید که فرد بیمار دل به طمع افتد؛ و به نیکی [و سنجیدگی] سخن گوید.»

همانطور که آیه ۲۰ سوره محمدصلی الله علیه وآله وسلم نیز به وضوح اشاره به این معنا دارد «و يقول الذین آمنوا لولا نزلت سورة فاذا أنزلت سورة محكمةٌ و ذکر فیها القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرضٌ ينظرون الیک نظر المغشی علیہ من الموت فأولی لهم»؛ «و مؤمنان گویند چرا سوره‌ای (شامل حکم جهاد) فرو فرستاده نمی‌شود، آنگاه چون سوره‌ای از محکومات فرو فرستاده می‌شود و در آن کارزار [با مشرکان] یاد می‌شود، بیمار دلان را بینی که به تو با نگاه کسی که از [سکرات] مرگ بیهوش شده باشد، می‌نگرند؛ بدا به حال ایشان.»

از ظاهر آیه مذکور استفاده می‌شود آنهایی که در نزول سوره‌ای همراه با دستور الهی اظهار رغبت داشته‌اند مؤمنان بوده و این تعبیر (مؤمن) بر منافقان اطلاق نمی‌گردد. بنا بر این همانها در اثر روحیه رشد نیافته عقیدتی و رفتاری، پس از نزول آیات جهاد خود را باخته از حال اعتدال خارج می‌شدند.^(۱)

در آیات دیگری نیز «بیماری قلب» در کنار «نفاق» آمده است که به حسب قاعده می‌بایست هر یک را محتوی خصوصیت ویژه‌ای تلقی نمود. «اذ يقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرضٌ غرّ هؤلاء دینهم» (انفال/۴۹)؛ «باری منافقان و بیمار دلان گفتند اینان را دینشان فریفته است.» «و اذ يقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرضٌ ما وعدنا الله ورسوله الا غروراً» (احزاب/۱۲)،

«و آنگاه که منافقان و بیماردلان گفتند که خداوند و پیامبر او جز وعده فریب‌آمیز به ما نداده‌اند!»

آیا این گروه از صحابه نیز مشمول قداست و حرمت می‌باشند و بر مسلمانان راستین لازم است که حریم اینان را محفوظ بدارند، یا آنکه در نگرش و حیانی اینها به حسب عملکردهای نامناسب‌شان حرمتی ندارند؟ آیا بر سست ایمانی شماری از ایشان همین کافی نیست که نمی‌توانستند دست از خواهش نفس برکشند و حریم حق را پاس دارند و از عادت جاهلی شرب خمر دوری جویند تا آنجا که فرمود: «یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سُکّاری حتّٰی تعلموا ما تقولون» (نساء/ ۴۳)

۷- طَلقاء و مولفة قلوبهم^(۱)

هیچ کس نمی‌تواند این مطلب را نفی کند که پس از بسط اسلام در جزیره العرب به ویژه در فتح مکه گروهی از سران کفر و شرک و دشمنان سرسخت دین اسلام و پیامبر خدا به خاطر حفظ جان خویش، اظهار اسلام نمودند. افرادی همچون ابوسفیان و معاویه و امثال اینها که راه دیگری جز این نداشتند بر زبان شهادتین گفتند در حالی که در دل کافر بودند و اینان در پرتو بزرگواری پیامبر رحمت زنده مانده و به عنوان «آزاد شدگان» معروف شدند. لیکن این رحمت و رأفت نیز دل‌های این گروه را تسخیر نکرد و تا فرجام عمر نیز ایمانی راستین نیاوردند و منشأ فجایع و ناهنجاریهای بسیاری در روند حرکت اسلامی شدند. طبیعی است که هیچ مسلمان راستین و منصفی نمی‌تواند برای اینها همان شأن و مرتبتی را قایل شود که برای مسلمانان راستین از مهاجر و انصار و مجاهدان راه خدا و ایثارگران از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قایل است.^(۲)

راستی خدای را دوست می‌دارند و به او عقیده دارند می‌بایست از پیامبر برگزیده او اطاعت کنند. «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفورٌ رحیمٌ، قل اطیعوا الله والرسول فان تولوا فإِنَّ الله لا یحب الکافرین.» (آل عمران/ ۳۲-۳۱)

«و ما کان لمؤمنٍ و لا مؤمنَةٍ اذا قضی الله ورسوله امرًا أن یتکون لهم الخیرة من أمرهم و من یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً» (احزاب/ ۳۶)

لیکن با این دستورات روشن و صریح، گزارش‌های و حیانی حکایت از عصیان و خلافتکاری گروهی از مسلمانان و صحابه دارد.

«و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذّنٌ قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین ورحمةٌ للذین آمنوا منکم و الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم» (توبه/ ۶۱)، «و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند او زود باور است، بگو به سود شماست که زود باور است، او به خداوند و مؤمنان اعتقاد دارد و رحمت الهی برای کسانی از شماست که ایمان آورده‌اند. و کسانی که پیامبر خدا را می‌آزارند، عذاب دردناکی [در پیش] دارند.» «و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریقٌ منهم من بعد ذالک و ما اولئک بالمؤمنین. و اذ ادعوا الی ورسوله لیحکم بینهم اذا فریقٌ منهم معرضون» (نور/ ۴۸-۴۷)

گاه برخی از آنها به تقسیم غنیمت پیامبر اعتراض می‌کردند: «و منهم من یلمزک فی الصدقات فان اعطوا منها رضوا و ان لم یعطو منها اذا هم یسخطون» (توبه/ ۵۸) گاه داستان «افک و افترا» را پدید می‌آوردند: «ان الذین جاؤا بالافک عُصبةٌ منکم لا تحسبوه شراً لکم بل هو خیر لکم لکل امریءٍ منهم ما اکتسب من الاثم و الذی تولى کبره منهم له عذاب عظیم» (نور/ ۱۱)



۸- آزار دهندگان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

قرآن کریم به عموم مسلمانان دستور داده است که اگر به

و گاه با تکیه بر آرای شخصی، خود محوری را به جای خدا محوری و جستن آب از سرچشمه زلال وحی نبوی عرضه کردند که موضوع سخن در سوره حجرات بر این امر اختصاص یافت و هشدار داده شد که مبدأ همه دانش خدای صاحب وحی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (حجرات ۱)، «ای مؤمنان بر حکم خداوند و پیامبر او پیشدستی نکنید...»

«قَالَ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَانْطَبِعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ... إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. يَمْتُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُوتُوا عَلَى إِسْلَامِكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ إِنَّ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» (حجرات ۱۷-۱۴)، «اعرابیان گفتند ایمان آورده ایم بگو هنوز ایمان [حقیقی] نیاورده اید، بهتر است بگویید اسلام آورده ایم چرا که هنوز ایمان به [زرفنای] دل‌هایتان راه نیافته است؛ و اگر از خداوند و پیامبر او اطاعت کنید، چیزی از [پاداش] اعمال شما نمی‌کاهد؛ بیگمان خداوند آمرزگار مهربان است. همانا مؤمنان کسانی هستند که به خداوند و پیامبر او ایمان آورده‌اند، سپس شک و شبهه نیاورده‌اند، و در راه خدا به مال و جان‌شان جهاد کرده‌اند؛ اینانند که راستگویانند، بگو آیا دینتان را به خداوند می‌شناسانید؟ حال آنکه خداوند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است، می‌داند و خداوند به همه چیز داناست. بر تو مَنّت می‌نهند که اسلام آورده‌اند، بگو اسلام آوردنتان را بر من مَنّت منهد، بلکه خداوند است که اگر راست می‌گویید، بر شما مَنّت می‌نهد که شما را به [راه] ایمان هدایت کرده‌است.»

در پرتو مفاهیم قرآنی یاد شده، این نتیجه به دست می‌آید که مدح و ستایش و وعده الهی بر پاداش و ارجمند شمردن مؤمنان نخستین و صحابیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همه از سویی ویژه آن گروه از یارانی است که بهره‌مند

از اعتقادی راستین و رفتاری صالح و شایسته بوده‌اند و نه همگان، و از سوی دیگر مشروط و مقید است و نه مطلق و بی‌قید؛ یعنی تا مادام که مؤمنان بر میثاق الهی خویش با خدا و رسول پایدارند، و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند از این منزلت والا بهره‌مند خواهند بود و اگر چنانچه از مرزهای ایمانی پای بیرون نهند اعمالشان حبط و تباه است و دیگر هیچ گونه اعتباری برای آنان نخواهد بود.

از این روی شگفت انگیز خواهد بود که مسأله تنزیه صحابه آن سان ذهن و جان برخی مسلمانان را پر کند که بر خلاف معیارهای قرآنی حکم داده و بگویند: «وجب لهم الجنة فی کتابه محسنهم و مسینهم».^(۱)

آیا جز این است که معیار قرآنی پاداش و کیفر وابسته به «ایمان و عمل صالح» است؟ اگر جز این باشد خلاف هدف اساسی تشریع الهی و وجوب تکالیف و نهی از ناشایسته‌هانیست؟

با کمال تأسف باید گفت آسیب «خوش باوری افراطی» نسبت به صحابیان سبب شده تا هزاران حدیث مجعول و خرافی و اسرائیلیات منقول از ایشان به دیده قبول انگاشته شود، تا جایی که دشمنان اسلام این دین کامل و الهی را دین خرافی معرفی کنند^(۲)، و ساحت پاک خدای متعالی را تا سطح موجودات مادی پایین آورند و...^(۳) به اعتقاد ما بر هر مسلمان درست اندیش لازم است که به دور از هر گونه پیش فرض ذهنی و تعصب قومی و مذهبی به منابع اصیل دین که کتاب مصون از تحریف الهی است و سنت راستین که مطابق کتاب است با درایت و تأمل شایسته بنگرد تا حقیقت را چنانکه شایسته است دریابد و بدین سان میثاق الهی خویش را ادا نموده، رضای معبود خویش یعنی الله را فراهم سازد.

۱- تفسیر کبیر فخر رازی به روایت از کعب قرطبی، ج ۶/ ۱۷۱.

۲- أضواء علی السنة المحمدیه/ ۳۴۰.

۳- همان، ص ۲۰۸ تا ۲۴۲.